

پرسشی از حال ویرایش

(گفت و گو درباره ویرایش کتاب‌های ادبی کودک و نوجوان)

این‌که کسی نویسنده خیلی خوبی باشد، اصلاً به معنی این نیست که ویراستار خوبی هم باشد. با این‌که سال‌های زیادی است که ویرایش در کشور ما پا گرفته، اما بعد از این‌همه سال هنوز معلوم نیست ویراستار در کشور ما کیست و قرار است چه کار بکند؟ نه فقط در حوزه کودک و نوجوان، حتی در حوزه بزرگسال.

— میرجعفری: به نظرم صحبت‌هایمان دارد به سمت خوبی می‌رود. فکر می‌کنم الان رسیده‌ایم به این سؤال که ویراستار کیست؟ تعریف من از این شخص، چنین است: کسی که یک متن را قابل فهم‌تر می‌کند.

● البته پرداختن به این مسئله به دلیل گستردگی بحث و اختلاف‌نظرهای موجود، جزو سؤال‌ها نبود. اما حالا که بحث تعریف پیش کشیده شد، فکر نمی‌کنید تعریفی که ارائه کردید، بیش از حد کلی است؟

— میرجعفری: نه، به نظرم وقتی کتابی را به دست ویراستار می‌دهند، توقع این است که آن نوشته قابل فهم‌تر شود. حالا قابل فهم‌تر بودن گاهی با حذف انجام می‌گیرد، گاهی با تغییر کلمه‌ها و گاهی با نشانه‌گذاری و سجاوندی. نکته بعدی مربوط به شأن ویراستار است. به نظر من ویراستار باید در فهم یک نوشته حداقل هم‌شأن نویسنده باشد.

● شما در تعریفتان به دو عامل اشاره کردید که نمی‌شود در عمل اندازه‌گیری‌شان کرد و در نهایت معیاری برای رسیدن به شخص «ویراستار» و سنجش کارش به دست نمی‌دهد؟

— میرجعفری: چرا نمی‌دهد؟

● مثلاً فرض کنید قرار است کتابی از بیوک ملکی ویرایش شود. شما از چه راهی می‌خواهید ویراستاری پیدا کنید که به قول شما، هم‌شأن او باشد؟ فکر می‌کنم این کلمه‌ها و تعریف‌ها خیلی کلی است!

— میرجعفری: وقتی من می‌گویم هم‌شأن نویسنده، منظورم در فهم مطلب است. بگذارید ببینیم خانم حریری به عنوان یک ویراستار با نظر من موافق‌اند یا نه.

— حریری: به طور کلی در حوزه علوم انسانی، ارائه تعریف کار خیلی سختی است. من سال‌هاست به تعریف ویرایش فکر نکرده‌ام. چون راستش نیازی حس نکرده‌ام. اما قدیم‌ترها که به آن فکر می‌کردم، ویراستار را یک ناظر یا چشم سوم می‌دیدم که قرار است از زاویه دیگری به اثر نویسنده نگاه کند. این نگاه می‌تواند از همه ابعاد باشد. می‌تواند دستور زبان باشد یا نکات سجاوندی یا رسم‌الخط و حتی محتوا. البته طبیعی است که ویراستار باید قادر به درک اثر باشد. مثلاً من اگر قرار باشد کتاب علمی ریاضی ویرایش کنم، می‌توانم این

بعد از گذشت سال‌ها، هنوز جایگاه ویرایش و ویراستار در کتاب‌های ادبی ما روشن نیست. این بلا تکلیفی در حوزه کودک و نوجوان گاهی بیشتر از حوزه بزرگسال است؛ به خصوص که برای صحبت در این باره به تعداد انگشتان یک دست هم اسم به ذهن نمی‌رسد. اما این فکر که «به هر حال باید از جایی شروع کرد» ما را بر آن داشت می‌گردی با موضوع ویرایش کتاب‌های ادبی حوزه کودک و نوجوان برگزار کنیم؛ باشد که حداقل به طرح سؤالاتی در این زمینه دست زده شود و پله‌ای ساخته شود برای رسیدن به سطوح بالاتر.

شیوا حریری و علی‌اکبر میرجعفری، دو ویراستاری بودند که در این گفت و گو حضور یافتند و به بحث درباره مبانی نظری و تجربی ویراستاری ادبیات کودک و نوجوان پرداختند. حریری از سال ۷۵ کار ویرایش را شروع کرده و پنج سالی است که در حوزه کودک و نوجوان با نشر دیبایه همکاری می‌کند. میرجعفری نیز کارشناس ویرایش دفتر تألیف کتاب‌های درسی است و برای انتشارات کانون، محراب قلم و کتاب همراه آثاری را در حوزه کودک و نوجوان ویرایش کرده است.

عباس تربین

● چرا عرصه ویرایش ادبیات کودک و نوجوان این قدر فقیر است؟

— میرجعفری: البته به نظر من اثبات این ادعا که عرصه ویرایش خیلی پر تپش نیست، کمی مشکل است. من واقعاً نمی‌دانم از نظر آماری چند درصد از کتاب‌های ادبیات کودک و نوجوان با ویرایش یا بدون ویرایش چاپ می‌شود. بنابراین من با قدری تأمل به سؤال شما نگاه می‌کنم.

● دلیل طرح چنین سؤالی، مشکلات ما در پیدا کردن سه ویراستار خوب برای این جلسه بود؛ چنان که می‌بینید، بیشتر از دو نفر - و آن هم با اما و اگرهایی - پیدا نکردیم. حالا اگر من از شما بخواهم که - نمی‌گویم ده نفر - فقط نام پنج نفر را بگویید که از نظر تجربی و نظری در این حوزه قابل باشند، می‌توانید پاسخ دهید؟

— میرجعفری: بله، دوستانی هستند که در زمینه ویرایش فعالیت کرده‌اند و کارشان هم بد نیست. البته الان من نمی‌خواهم اسم ببرم و لازم هم نیست. ولی این طور نیست که عرصه خالی باشد.

— حریری: نظر من کمی با آقای میرجعفری متفاوت است و من هم فکر می‌کنم که در این حوزه ضعف داریم. خود من به این فکر کردم که ببینم می‌توانم کسی را برای این جلسه پیشنهاد کنم که بشود اسمش را گذاشت ویراستار یا نه. چون الان بعضی نویسنده‌ها ویرایش هم می‌کنند و به نظرم این شکل کار، خیلی با هم فرق دارد. صرف



علی اکبر میرجعفری

کار را در حد نکات دستوری و شیوه خط انجام بدهم، ولی بیشتر از این که نمی توانم کاری بکنم و قادر به تصحیح تضادها و اشتباهات اثر نخواهم بود.

● صحبت من این است که وقتی ویراستار در عمل تغییراتی در متن یک نویسنده می دهد، نویسنده ممکن است بگوید که «ویراستار متن مرا خراب کرده». این یعنی که تا این جا تعریف ما از وظایف و اختیارات ویراستار، دقیق و مشخص نبوده و بیشتر بحث سلیقه مطرح بوده است.

— میرجعفری: بله، درست است. اصولاً باید بین نویسنده و ویراستار همفکری و همکاری وجود داشته باشد. یعنی اگر من تغییری در نوشته شما بدهم که شما فکر کنید منظور تان عوض شده، طبیعتاً من ویراستار خوبی نبوده ام.

● من فکر نمی کنم دلایل لزوماً این باشد. منظورم این است که شاید نویسنده اشتباه کرده باشد و چه بسا ویراستار متوجه نکته ای شده باشد که از دید نویسنده دور مانده.

— میرجعفری: تعداد کتاب هایی که من تا امروز ویرایش کرده ام، بیشتر از دویست عنوان بوده و تا به حال به ندرت با کسی دچار مشکل شده ام. البته پیش آمده که با مؤلفی هم دعوا کرده باشم، ولی در حد یک یا دو مورد. ولی این که کسی بگوید متن مرا خراب کرده ای، تا به حال پیش نیامده است.

— حریری: نه، اصلاً به نظر من بحث خراب کردن متن نیست. فکر می کنم این بحث چند شاخه دارد؛ در درجه اول باید معیاری داشته باشیم که مشخص کند ویراستار، ویراستار خوبی است و دانش لازم را دارد و این که حوصله اش را دارد یا نه. چون به نظرم ویرایش حوصله زیادی می خواهد. دیگر این که حتی اگر کسی ویراستار خوبی باشد، ممکن است به خاطر تفاوت روحیه نتواند با نویسنده ای کار کند.

ضمن این که به هر حال ما نمی توانیم نقش سلیقه را انکار کنیم. یعنی من به صراحت می گویم که از «درباره» بیشتر از «در مورد» خوشم می آید. ولی نمی توانم بگویم که «در مورد» غلط است. خوب، حالا اگر نویسنده ای اصرار بر حضور «در مورد» در نوشته اش داشته باشد، من نمی توانم چیزی بگویم. به نظرم بخشی از اختلاف نظرها از این جنس است، ولی بخشی اش هم به این برمی گردد که نویسنده ها خیلی سختگیرند و انعطافی ندارند.

● تا این جا از بحث ها می توان چنین نتیجه گرفت که مشروط بر برقراری ارتباط و تعامل موفق بین نویسنده و ویراستار، یک اثر به شکلی مناسب ویرایش خواهد شد. اما هدف ما این بود که در حوزه نظری به یک متر و معیار مشخص برسیم که حدود اختیارات و وظایف ویراستار را مشخص کند.

— میرجعفری: اتفاقاً من هم به همه این ها فکر کرده ام. اما چون بحث علوم انسانی است، قطعاً ما به یک نتیجه واحد نخواهیم رسید. ● شما از ابتدا قصد ارائه تعریف داشتید و حرف من این است که این تعریف باید تا حدودی دقت داشته باشد و محدوده کار ویرایش را مشخص کند.

— میرجعفری: این که شما می گوید تعریفی از ویرایش داشته باشیم، کار مشکلی است. البته محدوده کلی ای را می توان تعیین کرد و آن هم همان حرف هایی است که صاحبان و متخصصان زبان بیان کرده اند. مثلاً فرض کنید که متخصصان زبان می گویند کلمه فارسی را با علائم عربی جمع ننندید. مثلاً همین کتاب غلط نویسیم مخالفان و به خصوص موافقان زیادی داشت. امروز هم می بینیم که عمده مدرسان ویرایش کشور به کارآموزان خود خواندن این کتاب را توصیه می کنند و این نشان از مقبولیت کتاب دارد.

● و بعد از همه این حرف ها، اگر بخواهید تعریف جامعی از ویراستار و ویراستاری داشته باشید؟

— میرجعفری: من باز هم همان تعریف را تکرار می کنم.
— حریری: من اصلاً فکر نمی کنم ما در این حوزه به جایی برسیم.
● من همان اول هم گفتم که در سوالات من، اثری از تعریف ویرایش نبود.

— میرجعفری: شما عنوان تعریف را روی حرف های من نگذارید. من می گویم نگاه من به ویرایش این طوری است. یعنی اگر کسی کتابی به من بدهد، باید آن را بفهمم و ایرادهایش را برطرف کنم.

● من باز هم تکرار می کنم که هیچ کدام این ها تعریف دقیقی از کار ویرایش نیست.
— میرجعفری: بله، دقیق نیست.

— حریری: ما در حوزه علوم انسانی نمی توانیم هیچ چیزی را دقیق بگویم. در چنین فضایی که همه چیزش نامشخص است، خیلی عجیب نیست که تعریف مشخص نداشته باشیم. نویسنده معلوم است چه می خواهد بکند، پس تعریفش مشخص است. ولی ویرایش معلوم نیست چیست.

● یعنی شما وقتی ویرایش می کنید، نمی دانید که چه حق و اختیاراتی دارید؟

— حریری: نه، واقعاً معلوم نیست. بسته به این که نویسنده چه کسی باشد و ناشر کی باشد، فرق می‌کند.

● من فکر می‌کنم بهتر است از تعریف ویرایش صرف‌نظر کنیم. خانم حریری! از نظر شما تفاوت‌های ویرایش کتاب‌های ادبی کودک و نوجوان با کتاب‌های بزرگسال چیست؟ در واقع ویراستار ویژه این حوزه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

— حریری: بخش غالبش مربوط به حوزه زبان است. زبان کودک و نوجوان ساده‌تر است با کلمه‌های ساده‌تر (منظورم اصلاً پیش‌پا افتاده نیست!) و به‌روزتر. در ادبیات بزرگسال ما گونه‌های مختلف زبانی داریم و در داستان بزرگسال سبک‌های متنوع‌تری داریم و بازی‌های زبانی بیشتر. بنابراین ویراستار ادبیات کودک و نوجوان باید بیشتر به زبان روز این گروه سنی مسلط باشد و بداند که آن‌ها چه‌طور صحبت می‌کنند. در عین این که من موافق نیستم زبان را محدود به زبان محاوره بکنیم و دایره‌اش را این قدر تنگ بگیریم. استفاده درست از زبان در این حوزه خیلی مهم است، چون بحث زبان‌آموزی نیز برای این گروه سنی وجود دارد. موضوع دیگری هم هست. زبان در طول زمان تغییر می‌کند و گاهی کهنه می‌شود. مخاطب بزرگسال می‌تواند با زبان قدیمی ارتباط برقرار کند. اما این زبان معمولاً برای مخاطب کودک یا نوجوان دشوار است و قادر به برقراری ارتباط با آن نیست. به همین دلیل است که فکر می‌کنم ویراستارهای کتاب‌های کودک و نوجوان باید حتماً به زبان امروزی این نسل مسلط باشند.

● ادبیات کودک و نوجوان چه قدر نیاز به ویرایش دارد و به‌خصوص در حوزه کودک این کار تا چه حد امکان‌پذیر است؟
— حریری: چرا اصلاً باید این سؤال را بکنید؟ من معتقدم همه چیز نیاز به ویرایش دارد.

● آدم یاد کاریکلماتور پرویز شاپور می‌افتد: «استاد ادبیات از نوشته‌های روی سنگ قبرش هم غلط دستوری می‌گیرد!» به هر حال دلیل این سؤال، پایین بودن تعداد کلمه‌های اثر، محدود بودن دایره واژگان و بسته بودن دست ویراستار نسبت به ادبیات بزرگسال است.

— حریری: اتفاقاً چند وقت پیش یک مجموعه شعر کودک به دستم رسید که یک صفحه‌اش زبان محاوره داشت و صفحه دیگرش نه. دست کم ویراستار می‌تواند چنین مسئله‌ای را برطرف کند. به هر حال این یک فیلتر است که به نظر من وجودش لازم است.

● و بگذارید از آقای میرجعفری که در دفتر تألیف کتب درسی هم حضور دارند، از شیوه خط بهرسیم، الگوی شیوه خط کتاب‌های ادبیات کودک و نوجوان، کتاب‌های درسی است؟

— میرجعفری: البته قرار بود حرف‌نهایی را درباره شیوه خط، فرهنگستان زبان و ادب فارسی بزنند و جزوه شیوه خطی که منتشر کرد، مبنای کار همه باشد. اما این‌طور نشد و در حال حاضر در چند مورد بین شیوه خط فرهنگستان و کتاب‌های درسی اختلاف‌هایی وجود دارد. در نهایت چون اغلب بچه‌ها نوشتن را از طریق کتاب‌های درسی یاد می‌گیرند، فکر می‌کنم تبعیت از شیوه خط کتاب‌های درسی بهتر باشد.

● با این حال در خود کتاب‌های درسی نیز از نظر شیوه خط الگوی ثابتی مشاهده نمی‌شود. دلیل این تناقض چیست؟

— میرجعفری: ما در دفتر تألیف کتب درسی به شیوه خط واحدی رسیده‌ایم و بنا بر این شده که تمام کتاب‌ها از مقطع دبستان تا دبیرستان شیوه واحدی داشته باشند. البته اختلافی که به آن اشاره کردید در کتاب‌های دوره ابتدایی و راهنمایی کمتر است و شیوه خط کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم، الگوی ویرایش همه کتاب‌هاست.

حریری: البته تجربه شخصی من که در یک نشریه ویژه نوجوانان مشغول به کار هستم، این است که هر وقت خواستیم بر اساس شیوه خط آموزش و پرورش شیوه خطی تعیین کنیم، موفق نشدیم. از آن‌جا که نشریه مذکور برای گروه سنی ۱۲ تا ۱۷ سال است، ما کتاب‌های راهنمایی و دبیرستان را در نظر گرفتیم و متوجه شدیم که شیوه خط متفاوتی دارند. بعد فقط سراغ کتاب‌های دبیرستان رفتیم. اما یک کلمه در کتاب‌های مختلف به شکل‌های مختلف نوشته شده بود. و خلاصه این‌که عاقبت ما موفق نشدیم.

● در لابه‌لای صحبت‌ها به همفکری و همکاری بین نویسنده و ویراستار اشاره شد. این امر باید چه شکلی داشته باشد؟

— حریری: ما در زبان دو بحث داریم: غلط و بهتر. غلط و درست چیزی است که باید حتماً رعایت شود. ولی بحث بهتر، بخش‌های سلیقه‌ای و مربوط به پذیرش، اعتماد و کمک دوطرفه است. یعنی من ویراستار می‌گویم این بهتر است و نویسنده روی پیشنهادم فکر می‌کند و بعد آن را می‌پذیرد یا نمی‌پذیرد. فکر می‌کنم سعه صدر در این پذیرش می‌تواند خیلی کمک کند و البته می‌دانم که این حرف خیلی کلی است.

● ناشران چه قدر به برقراری این ارتباط کمک می‌کنند و زمینه این همکاری را فراهم می‌آورند؟

— حریری: از نظر من ویرایش یعنی این که من کاری را شروع کنم، ایراد بگیرم، پیشنهاد کنم، نظر بدهم، از نویسنده سؤال کنم و چیزهایی مثل این. از آن طرف، نویسنده به سوالات من نگاه کند و به آن‌ها جواب بدهد و بعد دوباره من جواب‌ها و نوشته نویسنده را ببینم. ولی الآن متأسفانه خیلی وقت‌ها هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها نمی‌افتد. ویراستار اثر را می‌خواند، چیزهایی را می‌بیند و چیزهایی را نمی‌بیند. چیزهایی را اصلاح می‌کند و دیگر برایش مهم نیست که نویسنده آن‌ها را قبول کرده یا نه! کم‌ترین اتفاق این است که ممکن است نویسنده جمله‌هایی را اضافه کند که شیوه خط‌اش با کار ویرایش شده متفاوت باشد و ویراستار باید آن را ببیند.

● یعنی الآن بیشتر ویراستارها نمونه‌نهایی قبل از چاپ را نمی‌خوانند؟

— حریری: این‌طور به نظر می‌رسد! یعنی خیلی جاها همه چیز شکل فرمالیته دارد و ناشر می‌خواهد پُر داشتن ویراستار را بدهد. نویسنده و ویراستار عملاً هیچ ارتباطی با هم ندارند. یکی می‌نویسد و دیگری خط می‌زند.

● ویرایش چه در ادبیات بزرگسال و چه ادبیات کودک و نوجوان، بیشتر شامل حال آثار داستانی شده. به نظرتان آثار خلق شده در بقیه قالب‌های ادبی — به عنوان مثال شعر — هم قابل ویرایش‌اند؟

— حریری: من قبلاً هم گفتم که به نظرم همه چیز قابل ویرایش است. اما درباره شعر نمی‌دانم و خودم تا به حال این کار را نکرده‌ام.



شیوا حریری

سالم تر کردن زبانش.

● **خب این که باز خیلی کلی است!**

— میرجعفری: همین است دیگر.

● **یعنی این شامل مثلاً عوض کردن تقطیع می‌شود؟**

— میرجعفری: بستگی دارد. کسی هست که حتی اگر یک کلمه شعرش را عوض کنند، به او برمی‌خورد. ولی گاهی شاعر، جوانی است که تازه پا به عرصه شعر گذاشته و...

● **ببینید. این‌ها بحث‌های حاشیه‌ای و مربوط به تبعات بعد از ویرایش است. سوال من این است که در ویرایش شعر، تقطیع را تغییر می‌دهید؟ کلمه عوض می‌کنید؟ دست به سطریندی تازه می‌زنید و...؟**

— میرجعفری: این که دیگر شعر شاعرش نمی‌شود؛ می‌شود شعر من!

● **برای همین است که می‌گوییم تعریفان کلی است! اگر ویراستار طبق تعریف شما، به انتقال بهتر معنی کمک می‌کند، مگر نه این است که یکی از راه‌های این کار، تقطیع، سطریندی، انتخاب کلمه مناسب و یکدست کردن زبان است؟ اگر این کارها را نکنیم که دیگر ویرایشی صورت نگرفته است!**

— میرجعفری: بله، درست است. حرفتان را قبول دارم.

— حریری: من تجربه‌اش را ندارم و فقط نظرم را می‌گویم. من فکر می‌کنم ویرایش شعر همه این‌هایی که برشمردید باید باشد. اگر کسی متخصص این کار باشد، شعر هم بر مبنای منطق شعری قابل ویرایش خواهد بود.

● **قالب‌های دیگر چه‌طور؟ کاریکلماتور؟ نثر ادبی؟ طنز؟ این قالب‌ها هم متخصصان خودشان را می‌طلبند؟**

— میرجعفری: سؤالتان بدیهی است. طبیعی است که این تخصص باید وجود داشته باشد.

— حریری: همه این قالب‌ها خیلی فرعی اند و آثار بسیار کم‌تری نسبت به ادبیات داستانی در این حوزه‌ها منتشر می‌شود. من بعضی‌هایشان را — مثل نثر ادبی یا طنز — می‌توانم ویرایش کنم و بعضی‌ها را مثل کاریکلماتور — که پهلوی می‌زند به شعر و نوعی زبان شعری دارد — نه! شاید خیلی هم توقع درستی نباشد که یک ویراستار فقط متخصص در ویرایش نثر ادبی باشد. مگر طی ده سال چند کتاب در این حوزه چاپ می‌شود؟

● **یکی از نقش‌های ویراستار، خواندن کتاب به عنوان خواننده معیار یا همان حد متوسط مخاطبان است. در واقع ویراستار، گذشته از مهارت‌هایی که بر اثر آموزش کسب کرده، یک کتابخوان حرفه‌ای است و با توجه به نقشی که به آن اشاره شد، شاید برای تغییرات چندان هم نیازی به مجوزهای ویژه نداشته باشد. نظر شما چیست؟**

— حریری: نکته‌ای که من فراموش کردم این است که خیلی وقت‌ها همین حرف شما را گفته‌ام که مثلاً «من از دیدگاه یک خواننده متوسط این متن را می‌خوانم. اگر من این جمله را نمی‌فهمم، پس احتمال دارد مخاطب هم آن را نفهمد». بنابراین فکر می‌کنم چیزی که گفتید، درست باشد.

● **بخش قابل توجهی از ادبیات کودک و نوجوان ما مربوط به آثار ترجمه شده می‌شود. ویرایش کتاب‌های این حوزه چه مهارت‌ها و**

● **پس اگر مجموعه شعری برای ویرایش به شما بدهند، چه می‌کنید؟**

— حریری: آن را قبول نمی‌کنم. البته شاید فقط محاوره‌ها و غیرمحاوره‌هایش را یکدست کنم و بعد برش گردانم!

● **اگر در اثر این تغییرات، قافیه به هم بخورد یا وزن عوض شود چه؟**

— حریری: بگذارید جوابم را عوض کنم: من شعر ویرایش نمی‌کنم!

— میرجعفری: شعر تقریباً ویرایش نمی‌شود، مگر این که شیوه خطاش اصلاح شود. البته حوزه‌هایی از شعر هست که ویراستار می‌تواند به شاعر هشدار بدهد، مثلاً همین بحث شکسته‌نویسی.

● **چه‌طور ویراستاری که در داستان دست می‌برد، به خودش اجازه مثلاً تغییر تقطیع شعر را برای رسیدن به نتیجه بهتر نمی‌دهد؟**

— حریری: من این کار را نمی‌کنم، برای این که شاعر نیستم.

● **و داستان را برای این ویرایش می‌کنید که داستان‌نویس هستید؟**

— حریری: به هر حال نثر می‌نویسم و می‌توانم ادعا بکنم ادبیات داستانی را می‌شناسم؛ حتی اگر نویسنده نباشم. ولی نمی‌توانم ادعا کنم مثلاً ریاضی را می‌شناسم. شعر هم برای من چنین عرصه‌ای است.

● **پس فکر می‌کنید ما برای ویرایش شعر به یک ویراستار آشنا به اصول و فنون شعر نیاز داریم؟**

— حریری: من این‌طور فکر می‌کنم.

● **شما چه‌طور آقای میرجعفری؟ شما که دستی بر آتش شعر دارید، اگر شعری برای ویرایش به شما بدهند، چه می‌کنید؟**

— میرجعفری: ویرایش‌اش می‌کنم. اما معلوم نیست شاعرش آن را از من بپذیرد.

● **و تعریف شما از ویرایش شعر چیست؟**

— میرجعفری: کمک کردن به شاعر برای بهتر رساندن منظورش و

خصوصیاتی نیاز دارد؟

— میرجعفری: کسی می‌تواند کتاب ترجمه را ویرایش کند که به زبان مبدأ و مقصد مسلط باشد. اگر جز این باشد، یک طرف کار می‌لنگد. یعنی ویراستار اگر اشتباه نویسنده را متوجه نشود، نمی‌تواند ویرایش خوبی ارائه دهد. گاهی نویسنده‌ها و ویراستارها متنی را که در اختیار مخاطب قرار می‌دهند، از نظر ساختار زبان فارسی سالم است، اما مهم این است که نسبتی با اصل اثر برقرار کرده یا نه و این که آیا امانتداری در آن رعایت شده است.

— حریری: در حوزه ادبیات کودک و نوجوان و به خصوص در زبانی غیر از انگلیسی، ویراستاران زیادی نداریم که به زبان مبدأ مسلط باشند. بنابراین خیلی وقت‌ها ویراستارانی انتخاب می‌شوند که به زبان تسلط ندارند و ممکن است اصلاً ناشر متن اصلی را هم به ویراستار ندهد. در این شرایط کار ویرایش خیلی سخت می‌شود و به خصوص تبدیل کردن اثر به فارسی روان کار سخت‌تری خواهد بود. و البته وفاداری به متن اصلی هم که بحث دیگری است.

● گذشته از بحث وفاداری، اگر به این نتیجه برسید که مطلبی در ترجمه با قوت بیان نشده، درست مثل یک متن تألیفی در آن دست می‌برد؟

— حریری: من در این باره به نظر آقای دریابندری معتقدم که می‌گوید فارسی باید فارسی خوبی باشد. خواننده کاری ندارد که نویسنده چی نوشته، باید متن سالم و روانی بخواند.

— میرجعفری: من هم قطعاً دست می‌برم.

● و وفاداری هم ممکن است این وسط از دست برود؟

— حریری: بله. من بین وفاداری به متن اصلی (که شاید در دسترس نباشد، یا به آن تسلط نداشته باشیم) یا فارسی قابل قبول، دومی را انتخاب می‌کنم.

● خوب، بگذارید برای حسن ختام و نیز استفاده در میزگردهای آینده ویرایش، از آقای میرجعفری نام پنج ویراستار حرفه‌ای در حوزه ادبیات کودک و نوجوان را ببریم؟

— میرجعفری: من به این سؤال جواب نمی‌دهم. چون اگر این کار را بکنم، بعضی‌ها را از قلم می‌اندازم.

● یعنی بیشتر از پنج نفر سراغ دارید؟ جای خوشحالی است! هرچند تا که دوست داشتید، اسم ببرید!

— میرجعفری: نه، من از این اسم بردن معذورم. به شرحی که ضبط صوت را خاموش کنید، اسم می‌برم!

— حریری: به نظر من هم این حرف آقای میرجعفری عجیب است. چون فکر می‌کنم پنجاه درصد ناشران کودک و نوجوان ما اصلاً ویراستار ندارند. آن‌ها هم که ویراستار دارند، با توجه به نتیجه کارشان به نظر نمی‌رسد ویراستارهای خیلی خوبی داشته باشند. خوب، بقیه که ویراستارهای خوبی هستند، مگر چند نفرند که ما این قدر ویراستار خوب داشته باشیم؟

